

## لنین، کمونیسم و رهایی زنان<sup>۱</sup>

ماری فردریکسن<sup>۲</sup>

مترجم: محمدرضا کریمی

هم‌چنان بیش‌تر زنان جهان امروز فاصله‌ی زیادی با دست‌یابی به برابری دارند، چه برسد به آزادی. اختلاف دست‌مزد بین مردان و زنان تنها یک بُعد از این ماجرا بوده و نابرابری و سرکوب بسیار فراتر از آن است. از ترس بدون مراقبت گذاشتن نوشیدنی‌هایمان در هنگام شب‌گردی‌ها تا اضطراب به تنهایی راه رفتن در مسیر خانه، تحمل مداوم نگاه‌ها و نظرات جنسیت‌زده، انجام بخش عمده‌ای از کارهای خانه، جدی گرفته نشدن بیماری‌های خاص زنان توسط پزشکان و به طور کلی ارزش کمی که برای زنان قایل می‌شوند؛ به این فهرست طولانی موارد زیادی را افزود.

<sup>۱</sup> <https://marxist.com/lenin-communism-and-the-emancipation-of-women.htm>

<sup>۲</sup> عضو حزب کمونیست انقلابی – (Revolutionært Kommunistisk Parti) شاخه دانمارک بین‌الملل

کمونیستی انقلابی

نابرابری و سرکوب چنان در ساختارهای جامعه ریشه دوانده‌اند که صرف نظر از این‌که یک زن در کجای جهان زندگی می‌کند، تمام زندگیش را تحت تاثیر قرار می‌دهند. این مسایل در نظام سرمایه‌داری به شکلی مشمئزکننده بروز می‌یابند، اما ریشه‌های آنها به جوامع طبقاتی هزاران سال پیش، بازمی‌گردد. راه‌حلهایی که سیاست‌مداران و سردمداران جامعه به ما ارایه می‌دهند، به هیچ وجه رضایت‌بخش نیستند. این راه‌حل‌ها بر فردگرایی تاکید دارند و مبارزه‌ی طبقاتی و تغییر نظام را نادیده گرفته، به جای آن ایدئولوژی «دختر رییس» را ترویج می‌کنند، گویی که هر فرد می‌تواند به تنهایی با سکسیسم و سرکوب در چارچوب سرمایه‌داری مقابله کند.

اما پیش‌رفت‌های بزرگ در مسیر آزادی زنان نه از طریق آگاهی فردی و نه از طریق مبارزات شخصی علیه یک شر سیستماتیک حاصل شده‌اند، بلکه از طریق مبارزه جمعی و انقلابی برای تغییر بنیادی جامعه به دست آمده‌اند.

بنابراین، به سختی می‌توان فردی را نام برد که بیش از لنین تاثیر بیشتری بر آزادی زنان داشته باشد. این ادعا ممکن است بسیاری از فمینیست‌ها را ناراحت کند. یک «مرد سفیدپوست روسیِ مرده» چه حرفی برای گفتن در مورد مبارزه برای آزادی زنان در دوران حاضر دارد؟ انقلاب روسیه که به رهبری لنین انجام شد، نشان داد که امکان رهایی از نظام سرمایه‌داری و آغاز ساختن جامعه‌ای بدون نابرابری و سرکوب وجود دارد. سرانجام، آزادی واقعی زنان در

دستور کار قرار گرفت. این آزادی تنها به عهده فرد گذاشته نشد، بلکه بخشی از یک مبارزه‌ی جمعی تمام اقشار تحت ستم جامعه بود.

روسیه‌ی پیش از سال ۱۹۱۷، جامعه‌ای با فرهنگی به شدت پدرسالارانه بود. انقلاب اکتبر مانند زلزله‌ای بود که بنیان‌های این فرهنگ را به لرزه درآورد. در یک حرکت، تمام قوانینی که زنان را در موقعیتی فرودست‌تر از مردان قرار می‌دادند لغو شد و هم‌جنس‌گرایی نیز جرم‌زدایی شد. این تنها آغاز کار بود.

همان‌طور که انتظار می‌رفت، صدمین سالگرد درگذشت لنین با یک کارزار تخریب‌گرانه از سوی رسانه‌های سرمایه‌داری مواجه شده است؛ افزون بر آن، لنین توسط بسیاری از فمینیست‌هایی که بر روی کاغذ ادعای پیش‌رو بودن دارند نیز کنار گذاشته می‌شود. آنها لنین را به همراه مارکس و انگلس، به عنوان «مردان سفیدپوست قدیمی» رد می‌کنند. کسانی که در این مسیر گام برمی‌دارند، در واقع از لحاظ سیاسی یاری رسان طبقه‌ی حاکم هستند؛ چرا که این ایده‌ی انقلابی که برای از بین بردن ستم بر زنان، باید جامعه‌ی طبقاتی را از میان برد را کنار می‌گذارند و این تنها به نفع ثروتمندترین افراد یعنی همان کسانی که قدرت و امتیازاتشان، به سرکوب و نابرابری به‌عنوان بخشی ذاتی از نظامشان وابسته است، خواهد بود.

مبارزات زنان و انقلاب

تمامی مبارزات سیاسی لنین به یک هدف معطوف بود: سرنگونی انقلابی جامعه‌ی طبقاتی و ساختن جامعه‌ای کاملاً نوین، بدون نابرابری و سرکوب؛ یعنی یک جامعه‌ی کمونیستی. دلیل اینکه طبقه‌ی سرمایه‌دار چنین نفرت شدیدی از او دارد، این است که لنین تنها انقلاب کارگری موفق در تاریخ جهان را رهبری کرد؛ انقلابی که در آن طبقه‌ی کارگر قدرت را به دست گرفت و نشان داد که می‌توان جامعه را نه بر اساس سود، بلکه مطابق با نیازهای مردم سازمان‌دهی کرد.

انقلاب روسیه بیش از هر روی‌داد دیگری در تاریخ بشریت، در آزادسازی زنان از بردگی جامعه‌ی طبقاتی به پیش رفت. بلشویک‌ها گام‌های بزرگی در جهت رهایی واقعی زنان برداشتند که موجی از شوک را در سراسر جهان ایجاد کرد، حاکمان را به وحشت انداخت و الهام‌بخش زنان (و مردان) کارگر را در سراسر جهان گردید. به همین دلیل، تصادفی نیست که زنان در بسیاری از نقاط جهان درست در سال‌های پس از انقلاب، همراه با بسیاری از حقوق دیگر، حق رای را به دست آوردند.

انقلاب روسیه هم‌چنان مهم‌ترین روی‌داد در مبارزه با سرکوب زنان در تاریخ جهان است. بیش از ۱۰۰ سال پس از آن، اقداماتی که لنین و حزب بلشویک در پسانقلاب انجام دادند، هم‌چنان از پیش‌روترین اقدامات در تاریخ جهان محسوب می‌شوند.

بلشویک‌ها تمام قوانینی که نابرابری میان زنان و مردان را تحمیل می‌کردند، حذف نمودند. زنان حق سقط جنین و طلاق را به دست آوردند و تبعیض میان فرزندان مشروع و نامشروع از بین رفت. در مقایسه با آن، در دانمارک حق طلاق تا سال ۱۹۲۵ تصویب نشد و حق سقط جنین نیز تا سال ۱۹۷۳ به رسمیت شناخته نشد! در مدارس دانمارک به دانش‌آموزان آموزش داده می‌شود که نینا بنگ (Nina Bang)، سیاستمدار سوسیال دموکرات، نخستین وزیر زن جهان بود. اما او تازه در سال ۱۹۲۴ وزیر شد، یعنی هفت سال پس از آنکه الکساندرا کولونتای (Alexandra Kollontai) به عنوان کمیسر خلق (معادل وزیر) در اتحاد جماهیر شوروی منصوب شده بود.

یکی از نخستین فرامین کولونتای مربوط به زایمان بود که شامل اعطای ۱۶ هفته مرخصی زایمان با حقوق و محدود کردن کار زنان شیرده به چهار روز در هفته می‌شد. باید توجه داشت که در آن زمان، مرخصی زایمان تقریباً در هیچ جای جهان وجود نداشت. در دانمارک، قانونی که مرخصی زایمان را برای تمامی زنان شاغل به رسمیت بشناسد، تنها در سال ۱۹۶۰ تصویب شد. و این مرخصی تنها ۱۴ هفته بود، آن هم نه با حقوق کامل، بلکه در سطح کمک‌هزینه‌ی بیکاری. حتی امروز نیز مرخصی زایمان ۱۶ هفته‌ای با حقوق، از میزان مرخصی‌ای که زنان در ثروتمندترین کشور جهان، یعنی ایالات متحده، دریافت می‌کنند، بیشتر است؛ جایی که زنان فقط حق ۱۲ هفته مرخصی زایمان بدون حقوق دارند.

اما برابری قانونی تنها نخستین گامی بود که بلشویک‌ها برداشتند. این امر، تنها یک پیش‌نیاز رسمی برای از بین بردن نابرابری بود. برای دستیابی به برابری واقعی، داشتن قوانین جدید روی کاغذ کافی نیست. این امر مستلزم تغییرات رادیکال در شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه است.

در این جا کار واقعی بلشویک‌ها برای رهایی زنان آغاز شد: کار بر روی تغییر شرایط مادی، از بین بردن ریشه‌ی نابرابری یعنی تقسیم طبقاتی. این امر مستلزم پایان دادن به مالکیت خصوصی بر ابزار تولید بود، یعنی مالکیت سرمایه‌داران و زمین‌داران بر کارخانه‌ها، کسب و کارها و زمین. در عوض، آنها شروع به ساختن یک برنامه‌ی تولیدی دموکراتیک کردند که به حل نیازهای اجتماعی اکثریت عظیم جامعه، یعنی طبقه کارگر و فقیرترین کشاورزان، اختصاص داشت.

پس از دستیابی به نخستین گام، یعنی برابری در برابر قانون، لنین وظایف بعدی را چنین توصیف کرد:

«گام دوم و مهم‌ترین گام، لغو مالکیت خصوصی بر زمین و کارخانه‌ها است. تنها این اقدام است که مسیر را برای آزادی کامل و واقعی زنان هموار می‌کند، آزادی او از بردگی خانگی از طریق گذار از خانه‌داری فردی کوچک‌مقیاس به خدمات خانگی اجتماعی شده در مقیاس بزرگ.

این گذار دشوار است؛ زیرا مستلزم تغییر بنیادی در عمیق‌ترین، ریشه‌دارترین، سرسخت‌ترین و انعطاف‌ناپذیرترین نظم (بی‌نزاکتی و بربریت توصیف دقیق‌تری خواهد بود) می‌باشد. اما این گذار آغاز شده است، این حرکت به جریان افتاده است، ما راه جدیدی را در پیش گرفته‌ایم.

(لنین، «روز جهانی زنان کارگر»، ۱۹۲۱)

اگر زنان می‌خواستند آزاد شوند، پایان دادن به کار خانگی ضروری بود؛ چراکه به گفته‌ی لنین، این کار، زنان را در «بردگی خانگی» نگه می‌داشت. کار خانگی باید اجتماعی می‌شد، که به‌طور مشخص به معنای ایجاد مهدکودک‌ها، کودکانها، آشپزخانه‌های عمومی، رخت‌شوی‌خانه‌های عمومی و غیره بود.

زنان از زمان پیدایش جامعه‌ی طبقاتی، یعنی برای هزاران سال، به خانه زنجیر شده‌اند. سرمایه‌داری نقش مهمی در بیرون کشیدن زنان به درون جامعه‌ی گسترده‌تر به‌عنوان کارگر و در نتیجه به‌عنوان مشارکت‌کنندگان در مبارزه‌ی طبقاتی ایفا کرده است. اما نتوانسته است بردگی خانگی زنان را از بین ببرد، که این امر موجب شده تا در سرمایه‌داری، زنان کارگر هم به‌عنوان کارگر و هم به‌عنوان زن، با یک فشار مضاعف مواجه شوند.

حتی در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، بخش عمده‌ای از کارهای خانه بر عهده زنان است. امروز در دانمارک، جایی که میزان اشتغال زنان تقریباً برابر با مردان است، زنان به‌طور متوسط روزانه یک ساعت بیشتر از مردان کارهای

خانه را انجام می‌دهند. وقتی فرزندان متولد می‌شوند، این مساله تاثیر قابل توجهی بر حقوق زنان، بازنشستگی آنها و از همه مهم‌تر، زمان در اختیارشان برای فعالیت‌های غیرخانوادگی، مانند مشارکت در فعالیت فرهنگی یا سیاسی، دارد.

### محدودیت‌های شرایط مادی

با این حال، بلندپروازی‌های بلشویک‌ها فراتر از واقعیت مادی جمهوری‌های شوروی نمی‌توانست باشد. لنین از روز نخست روشن کرده بود که اگر قرار است سوسیالیسم ساخته شود، انقلاب باید به کشورهای سرمایه‌داری توسعه‌یافته‌تر گسترش یابد. متأسفانه، انقلاب روسیه منزوی باقی ماند و در سال‌های نخست پس از ۱۹۱۷، دولت جوان شوروی درگیر جنگ‌های داخلی‌ای بود که قدرتمندترین کشورهای سرمایه‌داری در روسیه پدید آورده بودند و هم‌زمان در تقلاي جلوگیری از قحطی بود.

منابع شدیداً محدود بودند، بنابراین امکان اجرای کامل طرح‌های اجتماعی‌سازی کارهای خانه نیز محدود بود. در این زمینه، این که دولت شوروی توانست دست‌آوردی داشته باشد نیز خود قابل توجه بود. اما با تسلط دیکتاتوری استالین، بخش بزرگی از پیشرفت‌های زنان از جمله در رابطه با حق سقط جنین و طلاق، در پساانقلاب به عقب بازگردانده شد.

با این وجود، علی‌رغم انحطاط و پس‌رفت تحت حاکمیت استالین و جانشینانش، اقتصاد برنامه‌ریزی‌شده پیشرفت‌های عظیمی برای زنان به همراه



داشت. میانگین امید به زندگی زنان که در زمان تزار ۳۰ سال بود، تا دهه ۱۹۷۰ به ۷۴ سال رسید. در سال ۱۹۷۱، بیش از ۵ میلیون مهدکودک وجود داشت و ۴۹ درصد دانشجویان آموزش عالی را زنان تشکیل می‌دادند.

کشورهای دیگری که زنان در آنها بیش از ۴۰ درصد دانشجویان آموزش عالی را تشکیل می‌دادند، تنها فنلاند، فرانسه، سوئد و ایالات متحده بودند.

ایده‌های سیاسی لنین بر پایه‌ای فلسفی و ماتریالیستی بنا شده بود، یعنی درک این مساله که شرایط مادی است که آگاهی، افکار، ایدئولوژی، فرهنگ و غیره را تعیین می‌کند.

پیش‌نیاز از بین بردن فرهنگ جنسیت‌زده و زن‌ستیزانه‌ای که هزاران سال زنان را در مقایسه با مردان کم‌ارزش‌تر جلوه داده و آنان را از زندگی عمومی محروم کرده است، تغییر شرایط مادی است. این به معنای لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید است.

بلشویک‌ها پس از ملی‌سازی اقتصاد دست روی دست نگذاشتند؛ بلکه به کار گسترده‌ای برای مقابله با فرهنگ شوونیستی روسیه پرداختند. برنامه‌های ویژه‌ای برای ریشه‌کن کردن بی‌سوادی زنان و مشارکت فعال آنها در رهبری دولت و حزب راه‌اندازی شد. در عین حال، بلشویک‌ها در ارتقای سطح فرهنگی جامعه به‌طور کلی کار بزرگی انجام دادند، و از این طریق به از بین بردن تعصبات مذهبی و سایر اشکال شوونیسم کمک کردند.

لنین نه تنها برای برابری زنان در برابر قانون مبارزه کرد، بلکه در همه‌ی زمینه‌ها برای تحقق این برابری تلاش نمود. به همین دلیل، ما به عنوان افرادی کمونیست، خود را پی‌گیرترین مدافعان آزادی زنان می‌دانیم. برخلاف فمینیست‌های لیبرال، لنین در چارچوب سرمایه‌داری باقی نماند. حداکثر چیزی که در این سیستم می‌توان به آن دست یافت، برابری در برابر قانون است. همان‌طور که همه‌ی ما در اسکاندیناوی (جایی که برابری در برابر قانون مدت‌هاست محقق شده) می‌توانیم گواهی دهیم این است که فاصله‌ی زیادی با از بین بردن سرکوب زنان وجود دارد. فمینیست‌های لیبرال برابری رسمی را به دست آورده‌اند، اما در عین حال به حفظ نابرابری اجتماعی و فرهنگی که هم‌چنان غالب است، کمک می‌کنند.

برای لنین، محور اصلی مبارزات زنان، مبارزه‌ی طبقاتی بود. این طبقه است که بر تمام اشکال دیگر سرکوب تاثیر می‌گذارد و محور اصلی تمام آنهاست. طبقه‌ی حاکم که در جامعه اقلیتی ناچیز است، هر کاری که می‌تواند انجام می‌دهد تا طبقه‌ی کارگر را بر اساس جنسیت، قومیت، مذهب و... تقسیم کند و تلاش می‌کند گروه‌های مختلف کارگران را در برابر یک‌دیگر قرار دهد.

کمونیست‌ها و مبارزات زنان

برای لنین، انقلاب نه تنها برای آزادی زنان ضروری بود؛ بلکه مشارکت زنان نیز عامل تعیین‌کننده‌ای برای موفقیت انقلاب به شمار می‌رفت. این مساله موضوعی حاشیه‌ای نبود.

این زنان کارگر بودند که هنگام اعتصاب در روز جهانی زنان در سال ۱۹۱۷، انقلاب روسیه را شعله‌ور ساختند. در سراسر جریان انقلاب که به اکتبر انجامید، لنین بارها و بارها بر ضرورت سازمان‌دهی زنان در مبارزه تاکید کرد. او در یکی از «نامه‌هایی از دوردست» که پیش از بازگشتش از تبعید در سال ۱۹۱۷ نوشته بود، چنین نوشت:

«اگر زنان به خدمات عمومی، به نیروهای شبه‌نظامی، به زندگی سیاسی جذب نشوند، اگر زنان از محیط فلج‌کننده‌ی خانه و آشپزخانه بیرون کشیده نشوند، نه آزادی واقعی تضمین خواهد شد و نه دموکراسی ساخته خواهد شد؛ چه رسد به سوسیالیسم».

(لنین، نامه‌هایی از دوردست، نامه سوم، «درباره‌ی یک شبه‌نظامی پرولتری»)

بدون مشارکت زنان، انقلاب نمی‌توانست پیروز شود و برای لنین، سازمان‌دهی زنان کارگر در مبارزه برای کمونیسم نه تنها در آستانه‌ی انقلاب اکتبر حیاتی بود؛ بلکه پس از آن نیز در ساختن انترناسیونال سوم به‌عنوان ابزاری برای گسترش انقلاب در سراسر جهان از اهمیت ویژه برخوردار بود. با این حال،

در سرمایه‌داری سرکوب زنان به این معناست که معمولاً در مبارزه تعداد زنان سازمان‌یافته کمتر از مردان است. این نیز مسأله‌ای بود که لنین به آن پرداخت:

«چرا در هیچ‌جا تعداد زنان در حزب به اندازه‌ی مردان نیست، حتی در روسیه‌ی شوروی؟ چرا تعداد زنان در اتحادیه‌های کارگری این‌قدر کم است؟ این حقایق جای تامل دارند. [...] ما نمی‌توانیم دیکتاتوری پرولتاریا را بدون داشتن میلیون‌ها زن در کنار خود اعمال کنیم. هم‌چنین، نمی‌توانیم ساختن کمونیسم را بدون آنان پیش ببریم. ما باید راهی برای دستیابی به آنها پیدا کنیم. باید مطالعه و جست‌وجو کنیم تا این راه را بیابیم.

بنابراین، کاملاً درست است که ما مطالباتی را برای منفعت زنان مطرح کنیم. [...] حقوق و تدابیر اجتماعی‌ای که ما از جامعه‌ی بورژوایی برای زنان مطالبه می‌کنیم، اثبات می‌کند که ما موقعیت و منافع زنان را درک می‌کنیم و اینکه در دیکتاتوری پرولتاریا به آنها توجه خواهیم کرد. البته، نه به شیوه‌ی اصلاح‌طلبان فریب‌کار و پدرمآبانه. نه، به هیچ‌وجه. بلکه به‌عنوان انقلابیونی که از زنان دعوت می‌کنند تا به‌عنوان هم‌تایان برابر، در بازسازی اقتصاد و زیربنای ایدئولوژیک مشارکت کنند».

(کلارا زتکین، لنین درباره‌ی مسأله‌ی زنان)

لنین بارها تأکید کرد که مبارزه برای آزادی زنان کارگر را نمی‌توان از مبارزه برای انقلاب سوسیالیستی جدا کرد. نابرابری و سرکوب را نمی‌توان بدون پایان دادن به جامعه‌ی طبقاتی از میان برد؛ اما این به این معنا نبود که او مبارزه برای مطالبات زنان در پیش از انقلاب را رد می‌کرد.

گاهی کمونیست‌ها به اشتباه متهم می‌شوند که مبارزات زنان را نادیده می‌گیرند و معتقدند که انقلاب، خود به خود آن را حل خواهد کرد؛ اما این حقیقت ندارد. درست است که ما معتقدیم تنها راه پایان دادن به سرکوب زنان، انقلاب است؛ اما این بدان معنا نیست که در همین مقطع زمانی، مبارزه برای مطالبات دموکراتیک را رد می‌کنیم.

ما کمونیست‌ها نمی‌نشینیم تا انقلاب فرا برسد، بلکه خود را در مبارزه‌ی روزمره درگیر می‌کنیم. همان‌طور که لنین توضیح داد، کارگران را می‌توان از طریق مبارزه‌ی روزمره برای اصلاحات و مطالبات دموکراتیک بسیج کرد، و از طریق این مبارزه، محدودیت‌های دموکراسی سرمایه‌داری را آشکار ساخت. وظیفه‌ی کمونیست‌ها این است که از این مبارزات روزمره برای ارتقای ضرورت مبارزه برای انقلاب استفاده کنند. لنین توضیح داد که هرچه جامعه آزادتر و دموکراتیک‌تر باشد، آشکارتر می‌شود که مشکل نه این یا آن قانون، بلکه خود سرمایه‌داری است:

«در اغلب موارد، تحت سرمایه‌داری حق طلاق اعمال نمی‌شود، زیرا جنسیت تحت ستم، از نظر اقتصادی در هم شکسته شده است؛ زیرا، فارغ از اینکه دولت چقدر دموکراتیک باشد، زن در سرمایه‌داری همچنان یک برده‌ی خانگی باقی می‌ماند، برده‌ی اتاق خواب، مهدکودک و آشپزخانه [...]» .

تنها کسانی که کاملاً ناتوان از تفکر هستند، یا کسانی که اصلاً با مارکسیسم آشنایی ندارند، نتیجه خواهند گرفت که، خب! سیستم جمهوری فایده‌ای ندارد،

آزادی طلاق بی‌فایده است، دموکراسی بی‌فایده است، حق تعیین سرنوشت ملت‌ها بی‌فایده است! مارکسیست‌ها می‌دانند که دموکراسی، ستم طبقاتی را از بین نمی‌برد، بلکه فقط مبارزه‌ی طبقاتی را آشکارتر، گسترده‌تر، علنی‌تر و شدیدتر می‌کند؛ و این همان چیزی است که ما می‌خواهیم.

هرچه آزادی طلاق کامل‌تر باشد، برای زنان روشن‌تر خواهد شد که منشأ بردگی خانگی آنها، نه کم‌بود حقوق، بلکه سرمایه‌داری است. هرچه سیستم حکومتی دموکراتیک‌تر باشد، برای کارگران آشکارتر خواهد شد که ریشه‌ی شر نه در نبود حقوق، بلکه در خود سرمایه‌داری است. [...] و به همین ترتیب».

(لنین، از کاریکاتوری از مارکسیسم و اقتصاد امپریالیستی)

هرچه دموکراسی فراگیرتر باشد، این که علت سرکوب نه فقط نبود دموکراسی، بلکه ریشه‌های عمیق‌تر آن در سرمایه‌داری و ساختارهای جامعه‌ی طبقاتی نهفته است، آشکارتر می‌شود.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در کشورهای اسکاندیناوی با وجود برابری حقوق دموکراتیک بین زنان و مردان، سرکوب زنان هم‌چنان پابرجاست. همواره برای تعداد بیشتری از زنان روشن می‌شود که راه حل سکسیسم، خشونت علیه زنان و جایگاه آنها به‌عنوان شهروندان درجه دو، در پارلمان نیست، بلکه در یک تغییر ساختاری عمیق در جامعه است. وظیفه‌ی ما به‌عنوان کمونیست‌ها این است که خود را در این مبارزات روزمره‌ی زنان درگیر کنیم، و هم‌زمان از

آنها برای نشان دادن ارتباطشان با ستم طبقاتی و لزوم مبارزه علیه سرمایه‌داری استفاده کنیم.

لنین به صراحت بیان می‌کرد که این کار حیاتی، یعنی جذب زنان آگاه طبقاتی به جنبش انقلابی، صرفاً وظیفه‌ی زنان نیست. او مخالف یک جنبش جداگانه‌ی زنان کمونیست بود. این وظیفه‌ی کل حزب بود. لازم بود که همه‌ی کمونیست‌ها، از جمله رفقای مرد، درباره‌ی سرکوب زنان و اهمیت کار انقلابی در میان زنان آموزش ببینند و درگیر شوند، در غیر این صورت، این کار نمی‌توانست با موفقیت انجام شود. این مساله گاهی شامل مقابله با مقاومت خود رفقای مرد نیز می‌شد، همان‌طور که مارکسیست آلمانی، کلارا زتکین، به نقل از لنین چنین یادآوری می‌کند:

«آنان تبلیغ و سازمان‌دهی در میان زنان و وظیفه‌ی بیدار کردن و انقلابی کردنشان را یک موضوع ثانویه و به‌عنوان کاری که صرفاً به زنان کمونیست مربوط است، می‌دانند. همین زنان سرزنش می‌شوند که چرا این کار سریع‌تر و قوی‌تر پیش نمی‌رود. اما این اشتباه است، اساساً اشتباه! این یک جدایی‌طلبی آشکار است. آن‌چنان که که فرانسوی‌ها می‌گویند، این نوعی برابری وارونه‌ی برای زنان است. [...]»

بسیار کم پیش می‌آید که حتی در میان پرولتاریا، شوهران فکر کنند که با کمک کردن در این کارهای زنانه چه اندازه می‌توانند از بار مسولیت‌ها و نگرانی‌های همسرانشان بکاهند، یا حتی به‌طور کامل برطرف کنند. اما نه، این کار برخلاف

امتیاز و شان شوهر خواهد بود. او انتظار دارد که استراحت و آسایش داشته باشد. زندگی خانگی زن، هر روز یک قربانی کردن خود در برابر هزاران کار کوچک بی‌اهمیت است.

حقوق کهن شوهر، ارباب و آقای خانه، بی‌آن‌که دیده شوند، هم‌چنان پابرجا می‌مانند. اما برده‌ی او، به‌شيوه‌ای پنهان، انتقام خود را می‌گیرد. این انتقام در قالب واپس‌گرایی و عدم درک او از آرمانهای انقلابی همسرش ظاهر می‌شود و بر روحیه‌ی جنگندگی و عزم او برای مبارزه اثر منفی می‌گذارد. این مانند موریانه‌هایی است که نامحسوس و به‌آرامی، اما با اطمینان، پایه‌ها را می‌خورند و سست می‌کنند. من زندگی کارگران را می‌شناسم، نه فقط از روی کتاب‌ها.

کار کمونیستی ما در میان توده‌های زنان، و در کل کنش سیاسیمان، نیازمند یک کار آموزشی قابل توجه در میان مردان است. ما باید دیدگاه ارباب‌مآبانه‌ی برده‌دارانه‌ی قدیمی را هم در حزب و هم در میان توده‌ها از بین ببریم. این یکی از وظایف سیاسی ماست، وظیفه‌ای که همان‌قدر ضروری است که ایجاد یک کادر متشکل از رفقای زن و مرد با آموزش نظری و عملی جامع، برای کار حزبی در میان زنان کارگر».

(کلارا زتکین، درباره‌ی مسأله‌ی زنان لنین)

## مبارزه‌ی زنان و کمونیسم

سرمایه‌داری در بحران عمیقی فرو رفته است. این نه فقط یک بحران اقتصادی، بلکه بحرانی تاریخی هست که در تمام جنبه‌های جامعه نفوذ کرده است. هر جا که نگاه کنید، جهان به سمت جنگ‌ها و فجایع زیست‌محیطی پیش



می‌رود. سکسیسم، نژادپرستی، ترنس‌هراسی و سایر اشکال تبعیض و سرکوب به‌طور گسترده‌ای شایع هستند. این بحران به‌ویژه در میان جوانان به‌شدت احساس می‌شود، زیرا آنها این بحران را در تمام ابعاد زندگی خود تجربه می‌کنند. فرهنگ، روابط انسانی و حتی وضعیت روانی ما در حال زوال است. روندی که در بحران سلامت روان شاهدش هستیم.

تنها چیزی که به جوانان و کارگران ارایه می‌شود، بدبینی عمیق و راه‌حل‌های فردی است. اما بحران سرمایه‌داری فقط منجر به بدبینی نمی‌شود. بن‌بست این نظام در حال ایجاد یک تغییر کیفی در آگاهی است، و افراد بیشتری از راه‌حل‌های فردی ناراضی هستند. آنها به دنبال ایده‌هایی هستند که قادر باشند راهی برای خروج از این بحران ارایه دهند. میلیون‌ها زن و مرد در سراسر جهان در مبارزه علیه نابرابری و سرکوب بسیج شده‌اند.

جای‌گزین بدبینی و راه‌حل‌های فردی را باید در لنین و بلشویک‌ها یافت. پاسخشان یک مبارزه‌ی جمعی علیه کل نظام بود. آنها در چارچوب سرمایه‌داری متوقف نشدند. بلکه ریشه‌ی اصلی سرکوب و نابرابری را از جا برکنند.

این همان سنتی است که امروزه ما کمونیست‌ها بر پایه‌ی آن ساختمان خود را بنا می‌کنیم. ما خود را در مبارزه‌ی زنان درگیر می‌کنیم، اما با این درک روشن که این مبارزه از مبارزه برای کمونیسم جدا نیست، و هر کسی که بخواهد

به‌طور جدی علیه سرکوب زنان مبارزه کند، باید خود را در مبارزه برای کمونیسم سازمان دهد.

لنین و بلشویک‌ها این مبارزه را آغاز کردند. اکنون وظیفه‌ی ماست که آن را یک‌بار برای همیشه به سرانجام برسانی و جامعه‌ای بسازیم که زنان و مردان بتوانند در آن زندگی‌ای انسانی، بدون نابرابری و سرکوب داشته باشند.

# روزنامه

منتشر شده در صفحه ۴ از شماره نخست سری دوم **روزنامه**  
دوشنبه ۲۰ اسفند ۱۴۰۳، ۱۰ مارس ۲۰۲۵

سایت:

[www.Ruzname.org](http://www.Ruzname.org)

ایمیل:

[RUZNAME2@gmail.com](mailto:RUZNAME2@gmail.com)

اینستاگرام:

[https://www.instagram.com/ruzname\\_2](https://www.instagram.com/ruzname_2)

تلگرام:

[https://t.me/RUZNAME\\_2](https://t.me/RUZNAME_2)

یوتیوب:

<http://www.youtube.com/@Ruzname-2>

کلاب هاوس:

<https://www.clubhouse.com/house/روزنامه>